

سوء استفاده از اضطرار با رویکردی بر اندیشه فقهی امام خمینی (ره)

علی انصاری^۱

چکیده: امروزه اعمال فشار در انعقاد قراردادها به صورت اکراه فیزیکی و اعمال خشونت کمتر به چشم می‌خورد، ولی به دلایل مختلف درونی و بیرونی، رضایت افراد در انعقاد قرارداد محدود می‌گردد. به عقیده حقوق‌دانان وجود شرایط اضطراری در انعقاد قرارداد، علی‌رغم اینکه رضای فرد به انجام معامله را محدود می‌سازد، به صحت قرارداد آسیبی وارد نمی‌آورد؛ ولی اگر از همین شرایط اضطراری سوء استفاده گردد و قراردادی غیرعادلانه بر مضطر تحمیل شود، این قرارداد، قابل حمایت نیست. با توجه به سکوت قانونگذار ما در این مورد، حقوق‌دانان ضمانت‌اجراهای مختلفی از جمله بطلان، حق فسخ، عدم نفوذ و قابلیت تعدیل یا ابطال قرارداد را برای این نوع قراردادها پیشنهاد کرده‌اند.

در فقه امامیه نیز هرچند نظر مشهور بر صحت این نوع قراردادها تأکید دارد، ولی برخی فقها بطلان قرارداد در خصوص مبلغ زاید بر ثمن المثل را پیشنهاد کرده‌اند که با مخالفت سایر فقها رو به رو شده است. امام خمینی با استناد به قاعده نفی عسر و حرج، این گونه قراردادها را زمانی که به ایجاد عسر و حرج منتهی می‌گردد، در خصوص میزان زاید بر ثمن المثل باطل دانسته‌اند. این نظر که به نوعی تعدیل قرارداد به شمار می‌رود، ضمن اینکه به سایر انتقادات وارد بر نظریات مشابه پاسخ می‌دهد، می‌تواند به خوبی حقوق شخص مضطر را تأمین نماید.

کلیدواژه‌ها: اضطرار، اکراه، سوء استفاده از اضطرار، امام خمینی (ره)، صحت، بطلان.

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم.

e-mail: saba80fr@yahoo.fr

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۰/۹/۸ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱۴ مورد تأیید قرار گرفت.

مقدمه

بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی «قصد و رضای طرفین» یکی از شرایط اساسی صحت قراردادهاست. بر همین مبنا حقوق دانان نیز نخستین شرط صحت هر معامله را قصد و رضای طرفین دانسته‌اند و مباحث مستوفایی را در خصوص فقدان قصد و رضا یا مخدوش بودن آن ارائه نموده‌اند. از جمله مواردی که در کتب حقوقی به عنوان یکی از عیوب رضا مطرح شده «اکراه» است که به تبع آن بحث از «اضطرار» و معاملات اضطراری نیز به میان آمده است.

به تصریح مواد ۲۰۳ و ۲۰۶ قانون مدنی و اتفاق نظر حقوق دانان و فقها، اکراه موجب عدم نفوذ قراردادهاست، در حالی که اضطرار خللی به صحت معامله وارد نمی‌آورد؛ در عین حال مصادیقی وجود دارد که به نوعی بین اکراه و اضطرار تلقی می‌شود و نمی‌توان به سادگی آنها را ملحق به اکراه یا اضطرار دانست.

اگرچه امروز اکراه به معنای خاص آن، که همراه با تهدید و غلبه رخ می‌دهد، در روابط حقوقی کمتر به چشم می‌خورد، ولی اعمال فشار جهت انعقاد قرارداد که آزادی اراده فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به انحای دیگری خودنمایی می‌کند. «اکراه اقتصادی»^۱ و «سوء استفاده از اضطرار» از جمله شیوه‌هایی است که برای وارد ساختن فشار در انعقاد قراردادها و معاملات مورد استفاده قرار می‌گیرد. بررسی مفهوم «سوء استفاده از اضطرار» و احکام آن با بررسی نظر امام خمینی، موضوع این مقاله را به خود اختصاص داده است.

در پاره‌ای موارد، طرف قرارداد بی‌آنکه مستقیماً طرف دیگر را جهت انعقاد قرارداد تحت فشار قرار دهد، از وضعیت اضطراری او سوء استفاده می‌نماید. حقوق دانان این گونه قراردادها را که در آنها یک طرف، از شرایط و اوضاع و احوال اضطراری طرف دیگر به نفع خود سوء استفاده می‌نماید و بهره می‌برد، اصطلاحاً «سوء استفاده از اضطرار» نامیده‌اند.

در این مقاله ابتدا «مفهوم سوء استفاده از اضطرار» به ویژه با عنایت به مفاهیمی چون اکراه و اضطرار و سایر مفاهیم مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه نظریات مختلف در خصوص «وضعیت حقوقی قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار» مطالعه، و حکم این نوع قراردادها و ضمانت اجرای آن از دیدگاه حقوقی و فقهی بررسی خواهد شد. در سومین بخش این مقاله، «سوء

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص مفهوم «اکراه اقتصادی» در فقه امامیه ر.ک. به: (انصاری و مبین ۱۳۸۸).

استفاده از اضطرار در فقه امامیه» با توجه به دیدگاه فقهی امام خمینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان سعی خواهد شد، با توجه به مطالب ارائه شده، خصوصاً با عنایت به حقوق ایران و مقتضیات و نیازهای حقوقی و اجتماعی، برترین نظریه انتخاب و تبیین شود.

(۱) مفهوم سوء استفاده از اضطرار و ارکان آن

مفهوم سوء استفاده از اضطرار با مفهوم اضطرار پیوند خورده است. به عبارت دیگر، سوء استفاده از اضطرار، قسم خاصی از اضطرار است که علاوه بر ویژگی‌های اضطرار، ویژگی‌ها و اوصاف خاصی نیز دارد که آن را از اضطرار متمایز می‌سازد. از این رو در بررسی مفهوم سوء استفاده از اضطرار ابتدا تعریف اضطرار بیان خواهد شد. علی‌رغم مباحثی که از سوی برخی حقوق‌دانان در زمینه سوء استفاده از اضطرار بیان شده است، تعریف جامع و قابل قبولی از این مفهوم، در حقوق ایران بیان نشده است، لذا در این مقاله تلاش می‌شود تا تعریفی از سوء استفاده از اضطرار ارائه گردد. برای شناسایی و تبیین مفهوم سوء استفاده از اضطرار و تمایز آن از سایر مفاهیم، بایستی ارکان آن بررسی گردد، که این موضوع نیز در این مقاله بررسی خواهد شد.

(۱-۱) تعریف اضطرار

«اضطرار» در لغت عرب، به عنوان مصدر باب افتعال از ریشه «ضَرَّ، يَضُرُّ، ضَرّاً» و به معنی محتاج بودن، درمانده و ناچار بودن و مجبور شدن آمده است (ابن منظور ۱۴۰۸ ج ۸: ۴۵).

صاحب‌نظران درباره مفهوم اضطرار اختلاف نظر دارند. اغلب استادان فرانسوی در نوشته‌های خود، اضطرار را یکی از حالات مختلف اکراه دانسته و آن را تحت عنوان اکراه ناشی از مقتضیات خارجی^۱ یا اکراه ناشی از حوادث^۲ مورد بررسی قرار داده‌اند (غفوریان ۱۳۶۰: ۱۲۹).

در بعضی تعریف‌های ارائه شده از اضطرار و در مقام بیان تمایز اکراه و اضطرار، بر این امر تأکید شده است که در اضطرار بر خلاف اکراه، تهدید خارجی وجود ندارد، بلکه اوضاع و احوال و شرایط درونی است که شخص را وادار می‌کند، به‌رغم میل باطنی خود، عملی را انجام دهد

1. Violence Resultant des Cirumstances Exterieurese
2. Violence Resultant des Evenements

(امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۹۴؛ جعفری لنگرودی ۱۳۷۲ ج ۱: ۸۱). در نتیجه، عدم رضایت را بایستی یکی از ارکان تحقق اضطرار بدانیم.

اضطرار، ممکن است از وضعیت اقتصادی، اجتماعی، جسمی، عواطف و احساسات شخص مضطر یا حوادث طبیعی و غیرمترقبه ناشی شود. چنانکه می‌دانیم ضروری است تهدید در اکراه به صورت مستقیم باشد؛ لذا این امکان نیز وجود دارد که وضعیت اضطراری در نتیجه فشار و تهدید غیر مستقیمی به وجود آید که به شخصی تحمیل شده است، و این شخص برای احتراز از اثر این تهدید، ناچار از انجام آن عمل شود، این وضعیت را نیز بایستی اضطرار تلقی کرد (شهیدی ۱۳۷۷ ج ۱: ۱۹۴، ۲۴۴)، مگر اینکه تهدید انجام شده، عرفاً مستقیم در نظر گرفته شود.

لذا آنچه اضطرار را از اکراه متمایز می‌کند، وجود فشار بیرونی مستقیم در اکراه است؛ چنانکه برخی فقها نیز بیان داشته‌اند که تفاوت بین اکراه و اضطرار در حدیث رفع این است که اضطرار از عمل کسی ناشی نمی‌شود بلکه معلول عواملی از قبیل گرسنگی، تشنگی، بیماری و... است (انصاری ۱۴۲۰ ج ۳: ۳۱۸). البته چنانکه اشاره شد، صرف وقوع تهدید از خارج را نمی‌توان در تحقق اکراه کافی دانست؛ بلکه علاوه بر آن باید مستقیم یا غیرمستقیم بودن تهدید نسبت به انجام عمل را نیز ملاحظه کرد. بنابراین در تعریف اکراه و اضطرار می‌توان گفت: «اکراه فشار و تهدیدی است که شخص آن را به منظور وادار کردن دیگری به انجام عملی به او وارد می‌سازد و اضطرار فشار و تهدیدی است که دارای چنین وضعیتی نباشد.»^۱ لذا مستقیم بودن تهدید یکی از شروطی است که اکراه را از اضطرار متمایز می‌نماید.

در میان فقهای امامیه نیز، مرحوم سید محمد کاظم یزدی به این نکته تصریح نموده و در این باره می‌نویسد:

از اقسام اضطرار، موردی است که شخص، دیگری را وادار به پرداخت مبلغی پول می‌کند و برای شخص مزبور، راهی جز فروش زمین یا خانه‌اش وجود نداشته باشد؛ در چنین صورتی وادار نمودن دیگری به خاطر پرداخت مبلغ مزبور است نه فروش خانه (یا زمین) و به حکم ضرورت (اضطرار) است که معامله بیع واقع می‌شود (طباطبایی یزدی ۱۴۲۳ ج ۲: ۴۲).

۱. برای مطالعه بیشتر تر. ک. به: (پارساپور ۱۳۸۲).

هرچند که برخی فقها عقیده دارند، با فرض اینکه تنها راه فراهم آوردن وجه مورد تقاضای تهدید کننده، فروش مال معینی باشد و تهدید کننده هم نسبت به این امر آگاه باشد، بعید نیست به دلیل پذیرش عرف، آن را در شمول اکراه قرار دهیم (نراقی ۱۴۱۸ ج ۱۴: ۲۷۰).

قانون مدنی حکم اضطرار را به صراحت بیان ساخته است. به موجب ماده ۲۰۶ قانون مدنی «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.» بنابراین بر خلاف اکراه که رضای معاملی را مخدوش و عقد را غیرنافذ می‌سازد، اضطرار اگرچه رضای فرد را مخدوش می‌سازد، ولی به صحت و نفوذ عقد خللی وارد نمی‌آورد. فقها و حقوق دانان مبنای اصلی صحت معامله اضطراری را مصالح اجتماعی و اصل ثبات و استواری معاملات دانسته‌اند (قافی ۱۳۸۳: ۷۳). به عقیده برخی حقوق دانان برای توجیه صحت معاملات اضطراری نمی‌توان بر تفاوت میان اراده و رضای مکره و مضطر تکیه نمود، چرا که رضایت هر دوی آنها مخدوش است؛ به عقیده این دسته از حقوق دانان «مبنای واقعی تفاوت میان اکراه و اضطرار را بایستی در جهات عملی و مصالح اجتماعی، بیش تر جستجو کرد.» (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۰۲).

مصالح اجتماعی چون حمایت از مکره یا مضطر سبب می‌شود تا معامله مکره برای حمایت از وی در مقابل فشار بیرونی غیرنافذ باشد، در حالی که حمایت از مضطر ایجاب می‌کند که معامله او صحیح باشد تا بتواند با انجام این معامله از وضعیت اضطراری رهایی یابد. صحت معاملات اضطراری مورد تأیید فقهای امامیه هم قرار گرفته است و در مورد آن اتفاق نظر وجود دارد (طباطبایی یزدی ۱۳۷۶: ۱۴۹؛ طباطبایی حکیم بی‌تا: ۱۹۱؛ خویی ۱۳۷۱ ج ۳: ۲۹۳). از سوی دیگر به عقیده فقها، حدیث رفع که در خصوص اکراه اعمال می‌گردد در خصوص اضطرار جاری نمی‌شود، زیرا بطلان یا عدم نفوذ معامله مضطر خلاف امتنان است، حال آنکه حدیث رفع مبتنی بر امتنان است و در مواردی که مخالف امتنان باشد، جاری نمی‌گردد (خویی ۱۳۷۱ ج ۳: ۲۹۳؛ گرجی ۱۳۷۲: ۲۲).

عمده نظام‌های حقوقی نیز معاملات مضطر را صحیح و نافذ می‌دانند (قافی ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳). حقوق مصر معاملات اضطراری را تا زمانی که مورد سوء استفاده قرار نگرفته باشد، صحیح می‌داند (سنه‌وری ۱۹۹۸: ۳۵۴).

۲-۱) تعریف سوء استفاده از اضطرار

به موجب نص صریح ماده ۲۰۶ قانون مدنی، اضطرار یکی از طرفین قرارداد، خللی به صحت قرارداد وارد نمی‌آورد، ولی در پاره‌ای موارد، حقوق‌دانان در صحت معاملات مضطر تردید نموده‌اند. هرگاه یکی از طرفین قرارداد، از اضطرار طرف مقابل سوء استفاده کند یا یکی از آنها برای طرف دیگر یک وضعیت اضطراری ایجاد نماید، نمی‌توان به راحتی حکم به صحت قرارداد داد.

در این مقاله مباحث ما ناظر به فرض سوء استفاده از اضطرار است و ایجاد وضعیت اضطراری را که خود مباحث مستوفایی می‌طلبد به مجال دیگری وا می‌گذاریم. برای روشن‌تر شدن مفهوم سوء استفاده از اضطرار به تبعیت از حقوق‌دانان می‌توان مثالی را بیان کرد: در یک سفر دریایی یک کشتی حامل کالا و تعداد زیادی مسافر دچار سانحه می‌گردد، به گونه‌ای که کشتی در آستانه غرق شدن قرار می‌گیرد. ناخدای این کشتی، از کشتی دیگری که در حال عبور از منطقه بوده، کمک می‌طلبد. ناخدای کشتی عبوری برای انتقال کالاها و مسافران کشتی در حال غرق شدن، مبلغ گزافی را که چندین برابر قیمت عرفی چنین قرارداد حمل و نقلی است، مطالبه می‌کند. ناخدای کشتی در حال غرق شدن نیز با توجه به شرایط اضطراری، این قرارداد را می‌پذیرد و به آن تن می‌دهد.

با توجه به ضرورت وجود تهدید خارجی در اکراه، آنچه را که در این مثال رخ داده است، نمی‌توان مصداق اکراه دانست؛ در عین حال نمی‌توان با اضطراری دانستن معامله به سادگی حکم به صحت آن داد. حقوق‌دانان این‌گونه قراردادها را که در آنها یک طرف از شرایط و اوضاع و احوال اضطراری طرف دیگر به نفع خود و برای تحت فشار قراردادن طرف معامله سوء استفاده می‌نماید و بهره می‌برد، اصطلاحاً «سوء استفاده از اضطرار» نامیده‌اند.

با بررسی متون حقوقی می‌توان دریافت که حقوق‌دانان تعریف مشخصی از «سوء استفاده از اضطرار» ارائه نکرده‌اند و در تشریح این مفهوم بیش‌تر به بیان مثال‌هایی، از جمله مثال یاد شده بسنده نموده‌اند (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۱؛ ۵۱۲-۵۱۱؛ قافی ۱۳۸۳: ۷۵؛ باریکلو ۱۳۸۲: ۲۶). با استقراء در مثال‌های بیان شده و با بررسی مطالبی که حقوق‌دانان در این باب بیان داشته‌اند، می‌توان سوء استفاده از اضطرار را چنین تعریف نمود: «تحمیل قراردادی غیرعادلانه به فردی که در شرایط اضطراری قرار دارد، به گونه‌ای که در نتیجه شرایط اضطراری موجود، بر خلاف رضایت خود به آن تن دهد».

تعریف یاد شده ارکانی را برای تحقق سوء استفاده از اضطرار ضروری می‌داند که در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

۳-۱) ارکان و شرایط سوء استفاده از اضطرار

با عنایت به تعریف ارائه شده، می‌توان دریافت که برای تحقق سوء استفاده از اضطرار و تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه، از جمله اضطرار و اکراه، اجتماع شرایط و ارکانی ضروری است. هر یک از این ارکان، برای متمایز نمودن «سوء استفاده از اضطرار» از یکی از مفاهیم مشابه، بایستی مورد توجه قرار گیرد که در جای خود به هر یک از آنها اشاره خواهد شد.

چنانکه از عنوان «سوء استفاده از اضطرار» نیز بر می‌آید، این مفهوم از دو رکن اضطرار و سوء استفاده تشکیل شده است، که برای تحقق هر یک از آنها شرایطی ضروری است. برای اینکه اضطرار تحقق یابد بایستی رضایت فرد مخدوش شده باشد، در عین حال فشار مستقیم بیرونی نیز بر وی وارد نشده باشد. از سوی دیگر، برای اینکه از این اضطرار سوء استفاده شود، بایستی قرارداد منعقد غیرمتعارف باشد. همچنین بایستی طرف قرارداد از وجود وضعیت اضطراری آگاهی داشته باشد و نهایتاً اینکه پیشنهاد قرارداد از سوی طرف مقابل ارائه شده باشد. این شرایط و ارکان به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۳-۱) فقدان رضایت

«سوء استفاده از اضطرار» حالت خاصی از «اضطرار» است، از این رو کلیه ارکان و شرایطی که در «اضطرار» بایستی محقق شود، در اینجا نیز ضروری است. از جمله این شرایط این است که مضطر بایستی بر خلاف میل و رضایت خود به انعقاد قرارداد تن دهد. اگر در شرایط اضطراری، فردی پیشنهادی حتی غیرعادلانه را به مضطر ارائه دهد، ولی او با رضایت باطنی و واقعی این پیشنهاد را بپذیرد، سوء استفاده از اضطرار محقق نمی‌شود، حتی اگر سایر شرایط موجود باشد.

با عنایت به اینکه در سوء استفاده از اضطرار، قراردادی غیرعادلانه از سوی طرف مقابل پیشنهاد می‌گردد، قرینه‌ای وجود دارد که رضایت مضطر در این خصوص وجود نداشته است؛ لذا اثبات وجود رضایت در زمان انعقاد قرارداد را بایستی بر عهده طرف مقابل قرار دهیم. البته رضایت

امری درونی است و اثبات اینکه مضطر در زمان انعقاد قرارداد واقعاً راضی بوده، بسیار دشوار است.

۲-۳-۱) فقدان فشار مستقیم بیرونی

از مهم‌ترین وجوه تمایز اکراه و اضطراب این است که در اکراه، فشار بیرونی، مستقیماً فرد را ملزم به انعقاد قرارداد می‌نماید، ولی در اضطراب هیچ‌گونه فشار مستقیم بیرونی، جهت انعقاد قرارداد وجود ندارد. لذا برای اینکه سوء استفاده از اضطراب محقق شود، فقدان فشار مستقیم بیرونی شرط است، در غیر این صورت فشار وارد شده مصداق اکراه خواهد بود و احکام معاملات اکراهی در مورد آن قرارداد، اعمال خواهد شد.

منظور از فشار بیرونی و مستقیم این است که تهدید خارجی مستقیماً فرد را به انعقاد قرارداد الزام نماید. در نتیجه اگر فردی، دیگری را برای پرداخت مبلغی تهدید نماید و او برای تأمین این مبلغ خانه خود را بفروشد، معامله انجام شده، اضطرابی است و اکراهی شمرده نمی‌شود، زیرا مستقیماً تهدیدی به انعقاد این قرارداد وجود ندارد.

۳-۳-۱) ناعادلانه بودن قرارداد

ناعادلانه بودن قرارداد را بایستی یکی از شرایط اساسی تحقق سوء استفاده از اضطراب بدانیم. اگر در شرایط اضطرابی قرارداد عادلانه‌ای با مضطر منعقد گردد، بی‌تردید عنصر «سوء استفاده» محقق نخواهد شد. از این رو، نویسندگانی که از سوء استفاده از اضطراب سخن گفته‌اند، به ناعادلانه بودن قرارداد تأکید داشته‌اند (قافی ۱۳۸۳: ۷۵).

ماده ۱۷۹ قانون دریایی ایران ناظر به تعدیل یا ابطال قرارداد کمک دریایی است که در اثر سوء استفاده از اضطراب منعقد شده باشد؛ در این ماده یکی از شروط اعمال این ماده «غیر عادلانه بودن قرارداد» ذکر شده است و برخی حقوق‌دانان هم در تأیید این حکم بیان داشته‌اند که «تنها در این صورت می‌توان گفت که یکی از دو طرف از اضطراب دیگری سوء استفاده کرده است (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۲).

۴-۳-۱) آگاهی طرف مقابل از وضعیت اضطراری

برای اینکه بتوان سوء استفاده از اضطرار را محقق دانست، بایستی طرف قرارداد از وضع اضطراری آگاه باشد و با تهدید به خودداری از کاری که در آن وضع اهمیت ویژه‌ای دارد، اضطرار را وسیله استفاده نامشروع و تحمیل غیرعادلانه قرارداد، نموده باشد (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۳).

عدم اطلاع از وضعیت اضطراری موجب می‌شود تا وصف سوء استفاده محقق نشود. عمل فردی که بدون اطلاع از وضعیت اضطراری طرف قرارداد به او پیشنهاد قراردادی، هرچند غیرعادلانه را می‌نماید، نمی‌توان سوء استفاده دانست.

۵-۳-۱) ارائه پیشنهاد ناعادلانه از سوی طرف قرارداد

یکی از ارکان تحقق سوء استفاده از اضطرار این است که پیشنهاد نامتعارف از سوی طرف قرارداد مطرح گردد. بنابراین اگر خود مضطر برای رهایی از وضعیت اضطراری و تشویق طرف قرارداد، مبلغ گزافی را پیشنهاد نماید و بر همین اساس قراردادی منعقد گردد، این قرارداد صحیح و نافذ است و نمی‌توان ضمانت اجرایی سوء استفاده از اضطرار را در مورد آن اجرا نمود (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۳).

البته شاید بتوان گفت این شرط، انعکاسی از شرط نخست می‌باشد، زیرا که اگر پیشنهاد انعقاد قرارداد از سوی خود مضطر باشد، طبعاً رضایت او هم موجود خواهد بود. ولی در پاسخ می‌توان گفت که این شرط، ناظر به تحقق عنصر «سوء استفاده» است، در حالی که شرط نخست ناظر به تحقق عنصر «اضطرار» بود. مضافاً اینکه ممکن است، قراردادی در شرایط اضطراری منعقد گردد که مضطر واقعاً به آن راضی نباشد (عنصر اضطرار)، ولی پیشنهاد هم از سوی خود مضطر ارائه شده باشد و بدیهی است که در این حالت، اگرچه قرارداد اضطراری تلقی می‌شود، ولی سوء استفاده از اضطرار محقق نخواهد بود.

۲) بررسی نظریات در خصوص وضعیت حقوقی قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار

با مطالعه و تأمل در آثار حقوق‌دانان به این نتیجه می‌رسیم که در خصوص وضعیت حقوقی معاملات ناشی از سوء استفاده از اضطرار کلیه احتمالات ممکن از سوی حقوق‌دانان مطرح شده

است. برخی سوء استفاده از اضطرار را نیز قسمی از اضطرار تلقی نموده و این قراردادها را صحیح و نافذ دانسته‌اند. برخی، حکم به بطلان آنها صادر نموده‌اند، برخی دیگر نیز آن را در حکم قرارداد اکراهی و غیرنافذ شمرده‌اند.

علاوه بر این، فسخ به استناد خیار غبن و قابلیت ابطال یا تعدیل قرارداد هم از دیگر نظراتی است، که در این خصوص مطرح شده است. جمع بندی و ارزیابی این نظریات، در نتیجه مقاله بیان خواهد شد و در اینجا صرفاً هر یک از این نظریات و استدلال‌های موافقان و انتقادهای وارد بر آنها، بیان شده است.

۲-۱) صحت

بیش تر شارحین و مفسرین متقدم قانون مدنی، قائل به صحت و نفوذ قراردادهایی هستند که در اثر سوء استفاده از اضطرار منعقد شده‌اند (عدل ۱۳۵۴: ۱۲۴؛ حائری شایبغ ۱۳۷۶: ۱۶۴؛ امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۹۴). حقوق دانانی که این نظریه را پذیرفته‌اند، بر این عقیده‌اند که سوء استفاده از اضطرار نمی‌تواند تغییری در ماهیت قرارداد اضطراری ایجاد نماید؛ در هر صورت قرارداد منعقد اضطراری است و چنانکه می‌دانیم اضطرار به صحت قرارداد آسیبی وارد نمی‌آورد. در حقیقت مستند صحت این قراردادها در حقوق ایران ماده ۲۰۶ قانون مدنی است که مطلق قراردادهای اضطراری را، خواه از آن سوء استفاده شده باشد و خواه نشده باشد، صحیح می‌داند.

منتقدین این نظر عقیده دارند سوء استفاده از اضطرار را نمی‌توان همانند اضطرار دانست، «زیرا جایی که طرف معامله اضطرار را به وجود آورده یا از آن آگاه است و بهره‌برداری می‌کند، دیگر حمایت از او منطقی نمی‌تواند داشته باشد.» (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۴). از سوی دیگر نظم عمومی و ممنوعیت سوء استفاده از اضطرار بر مصلحت حفظ قراردادهای خصوصی غلبه می‌نماید و نفوذ و صحت این نوع از قراردادها را با تردید جدی رو به رو می‌سازد (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۵). چنانکه خواهیم دید، نظر مشهور در میان فقها نیز صحت این نوع قراردادهاست.

۲-۲) بطلان

این نظریه در حقوق انگلستان مطرح شده است؛ بر مبنای این نظر، معاملات غیر معقول باطل شمرده می‌شود. این نظریه شبیه نظریه «نفوذ ناروا» است که در حقوق انگلستان بر مبنای آن قرارداد

اکراهی را صحیح نمی‌دانند، با این تفاوت که در نظریه بطلان معاملات غیرمعقول، نفوذ ناروا از سوی شخص وجود ندارد، لیکن شرایط و اوضاع و احوال بر طرف قرارداد تأثیر می‌گذارد (Treitel 1995: 381)، برخی دیگر نیز بطلان قرارداد را بر اساس نظریه انصاف توجیه نموده‌اند (Guest 1986: 248).

پذیرش این نظر در حقوق ایران دشوار است. تنها مبنایی که برای این نظر در حقوق ایران می‌توان یافت، نظری است که برخی فقها در تفسیر قاعده لاضرر بیان نموده‌اند. علی‌رغم قول مشهور فقها که معتقدند لاضرر، حکم ضرری را نفی می‌نماید، برخی دیگر از فقها در خصوص قاعده لاضرر نظر دیگری را ابراز نموده‌اند، که در میان فقها از آن تحت عنوان «نفی حکم به لسان نفی موضوع» یاد شده است (آخوند خراسانی بی‌تا: ۳۸۲). برخی از فقها نیز در خصوص این نظر بیان داشته‌اند که «مقصود از این جمله این است که موضوعاتی که در مورد آنها یک حکم اولیه وجود دارد، اگر این موضوع به یک موضوع ضرری تبدیل شود و عنوان موضوع ضرری به خود بگیرد، حکم اولیه از آن برداشته می‌شود. بنابراین قاعده لاضرر یک قاعده حاکم بر ادله احکام اولیه می‌باشد. یعنی قاعده لاضرر بر سایر ادله حکومت واقعی دارد، که موضوع این احکام را تضییق می‌نماید.» (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج: ۱: ۲۱۶).

بر اساس این نظر، آنچه نفی شده، حکم ضرری است، ولی نفی حکم ضرری از طریق نفی موضوعات ضرری صورت گرفته است؛ در نتیجه لاضرر، متعلق حکم (موضوع) را بر می‌دارد، ولی بر اساس نظر شیخ انصاری، لاضرر نفس حکم را بر می‌دارد (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج: ۱: ۲۱۷؛ موسوی بجنوردی ۱۳۷۹: ۲۵۹). نتیجه پذیرش این نظر چنین خواهد بود که در خصوص اختلاف فاحش قیمت قراردادی و قیمت واقعی (خیار غبن)، موضوع ضرری، یعنی قرارداد بایستی برداشته شود، در نتیجه قرارداد محکوم به بطلان خواهد بود. البته خود ایشان در حاشیه بر مکاسب جواز بیع را نتیجه این نظر می‌داند (آخوند خراسانی ۱۴۰۶: ۱۸۳) که صحیح به نظر نمی‌رسد.

۳-۲) قابلیت ابطال یا تعدیل

بر مبنای این نظر، قراردادهایی که بر اساس سوء استفاده از اضطرار منعقد می‌گردند، قابل ابطال یا تعدیل هستند. به عقیده برخی حقوق‌دانان نظریه تعدیل این گونه توجیه می‌شود که اصولاً وقتی افراد اقدام به انعقاد قراردادی می‌نمایند، بنا و قصد آنان بر این است که قیمت و نرخ بازار را به

عنوان قیمت قراردادی تعیین نمایند. بنابراین اگر طرفین به دلیل عدم اطلاع از قیمت بازار یا بر اثر سوء استفاده قدرت برتر یک طرف قرارداد از وضعیت ضعف و اضطراب طرف دیگر، قیمتی بالاتر از قیمت روز را که قیمت عادلانه است تعیین نمایند، مبنای اولیه قصد طرفین اقتضاء می‌کند که قرارداد تا حدی که مازاد بر قیمت عادلانه است، تعدیل گردد (باریکلو ۱۳۸۲: ۳۵).

این نظریه در حقوق ایران، در ماده ۱۷۹ قانون دریایی پذیرفته شده است. بر اساس این ماده: هر قرارداد کمک و نجات که در حین خطر و تحت تأثیر آن منعقد شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد، ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین به وسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود. در کلیه موارد، چنانچه ثابت شود، رضایت یکی از طرفین قرارداد بر اثر حیل یا خدعه یا اغفال جلب شده است یا اجرت مذکور در قرارداد ذکر شده به نسبت خدمت انجام یافته، فوق‌العاده زیاد یا کم است، دادگاه می‌تواند به تقاضای یکی از طرفین، قرارداد را تغییر داده یا بطلان آن را اعلام نماید.

اگرچه این قانون اختیار زیادی به دادرس داده تا به ارزیابی اوضاع و احوال ماجرا پردازد و بر این اساس تصمیم بگیرد، ولی در مواد ۱۸۰ و ۱۸۱ معیارهایی را برای این ارزیابی ارائه نموده است، تا اختیارات دادرس در تعدیل یا ابطال قرارداد نامحدود نباشد. بر اساس ماده ۱۸۰:

دادگاه با توجه به اوضاع و احوال هر مورد و ملاحظات ذیل میزان اجرت را تعیین خواهد نمود:

اولاً: نتیجه موفقیت حاصله، مساعی و استحقاق کمک‌کنندگان، اهمیت خطری که متوجه کشتی نجات یافته و مسافران و کارکنان و بار آن و نجات دهندگان و کشتی نجات دهنده گردیده، مدتی که برای عملیات نجات و کمک صرف شده، هزینه و خسارات وارده و عواقب مسئولیت و سایر مخاطراتی که متوجه نجات دهندگان گردیده، ارزش وسایل و لوازمی که برای نجات به کار رفته و بالاخره تغییراتی که احیاناً در کشتی برای نجات افراد و اموال صورت گرفته است.

ثانیاً: میزان ارزش اشیاء نجات یافته.

در مورد تقسیم اجرت پیش‌بینی شده در ماده ۱۷۸ نیز به همین ترتیب عمل خواهد شد.

در صورتی که تقصیر یا خطای نجات دهندگان موجب عملیات نجات یا کمک شده باشد یا نجات دهندگان مرتکب دزدی یا اخفاء اموال یا اعمال مزورانه دیگر گردیده باشند، دادگاه می‌تواند نجات دهندگان یا کمک کنندگان را از اجرت محروم نماید یا اجرت را تقلیل دهد، ولی حکم مربوط به این ماده رافع سایر مسئولیت‌های آنان نخواهد بود.

ماده ۱۸۱ همین قانون نیز مقرر می‌دارد:

اشخاصی که جان آنها نجات یافته است ملزم به پرداخت هیچ‌گونه اجرت نخواهند بود. نجات دهندگانی که در عملیات کمک یا نجات مربوط به بیک حادثه خدماتی برای نجات اشخاص انجام داده‌اند، مستحق دریافت سهم متناسبی از اجرت پرداختی به نجات دهندگان کشتی و بار و سایر متعلقات آن هستند.

ماده ۱۷۹ قانون دریایی به صراحت دلالت بر سوء استفاده از اضطرار دارد و در حکمی که با مبانی حقوقی و سایر قوانین ایران سازگار نیست و از قانون فرانسه اقتباس شده است، سوء استفاده از اضطرار را موجب به وجود آمدن حق ابطال یا تغییر قرارداد دانسته است؛ لذا تعمیم این حکم اگرچه از نظر مصالح اجتماعی قابل پذیرش است، ولی با مبانی حقوقی سازگار نیست و این حکم را بایستی مخصوص موارد کمک دریایی بدانیم (باریکلو ۱۳۸۲: ۳۴). البته برخی اساتید عقیده دارند، علی‌رغم مغایرت این حکم با قواعد عمومی قراردادها، می‌توان مبنای این حکم را در موارد مشابه نیز مورد استفاده قرار داد و به عنوان قاعده به کار برد (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۲).

برخی دیگر از حقوق‌دانان نیز پس از طرح ادله مختلف فقهی که در بخش بعد به آنها اشاره خواهد شد عقیده دارند:

اگر هر یک از دلایل ارائه شده به تنهایی نتواند جهت ایجاد قاعده مطلوب کفایت کند، ولی در مجموع می‌توانند، این نظریه را تأمین نمایند که در موارد سوء استفاده از اضطرار و آنجا که متعامل از موقعیت و ناچاری مضطر بهره برداری ناروا می‌نماید، در صحت چنین قراردادهایی تردید نموده و از لحاظ حقوقی آنها را غیرنافذ بدانیم یا حداقل به مضطر حق دهیم تا با مراجعه به دادگاه صالح، تعهد گزاف خود را به حد معقولی تعدیل نماید (عبدی پور ۱۳۷۶: ۱۰۹).

این استدلال نیز اگرچه با مصالح اجتماعی و در جهت حمایت از مضطر سازگار است، ولی با مبانی حقوقی سازگار نیست.

۴-۲) عدم نفوذ

بر مبنای این نظر، با سوء استفاده از اضطرار، معامله در حکم معامله اکراهی قرار می‌گیرد و در نتیجه قرارداد غیرنافذ خواهد بود. بر همین اساس برخی اساتید حقوق عقیده دارند «به نظر می‌رسد اگر طرف قرارداد یا شخص خارجی موقعیت مضطر را وسیله وارد ساختن فشار بر او قرار دهد، اکراه تحقق می‌پذیرد و قرارداد را غیرنافذ می‌کند» (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۰).

بر این مبنای آنچه در تحقق اکراه شرط است، وقوع تهدید است و تفاوتی نمی‌کند که وسیله تهدید را اکراه کننده به وجود آورد یا اوضاع و احوال خارجی و رویدادهای اجتماعی و طبیعی. آنچه اهمیت دارد، جلوگیری از آثار تهدید است، نه پیشگیری از فراهم آمدن زمینه آن. پس اگر شخصی از وضع موجود نیز حربه‌ای برای تهدید بسازد، عنصر مادی اکراه را ایجاد می‌کند، هر چند که در تحقق وضع اضطراری دخالت نداشته باشد. مضافاً اینکه الزامی وجود ندارد که تهدید حتماً از طریق فعل مثبت انجام پذیرد و خودداری از انجام کار هم می‌تواند تهدید تلقی شود (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۱). در نتیجه، اگر پزشکی که می‌بیند فرزند فردی بیمار است، برای انجام عمل جراحی از او مبلغ گزافی را مطالبه کند، در حقیقت مانند این است که پزشک او را تهدید کرده که اگر قرارداد را با آن مبلغ منعقد ننماید، فرزند او را درمان نمی‌نماید. البته ایشان هم عقیده دارند که:

در این فرض اضطرار عیب رضا تلقی نمی‌شود، تا مخالفان ایراد کنند که حکم ماده ۲۰۶ قانون مدنی با این فکر مخالف است؛ سوء استفاده آگاهانه و نامشروع از وضع درمانده و ترساندن او است که مبنای عدم نفوذ و عیب اراده قرار می‌گیرد (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۱).

این نظر برگرفته شده از حقوق فرانسه است؛ البته باید توجه داشت که در حقوق فرانسه، با توجه به ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، ضمانت اجرای معاملات اکراهی، بطلان نسبی است، نه عدم نفوذ. اگرچه از نظر تحلیلی این نظر قابل پذیرش است، ولی ایرادی که بر آن وارد می‌شود، این است که به خوبی نمی‌تواند، از حقوق مضطر حمایت نماید زیرا او تنها اختیار دارد که معامله را تنفیذ ننموده و بر هم زند که در عمده موارد این کار به نفع او نخواهد بود (باریکلو ۱۳۸۲: ۳۲).

۵-۲) حق فسخ

برخی حقوق دانان بر این عقیده‌اند که شخص مضطر که از وضعیت او بهره‌برداری ناروا شده و مورد غبن فاحش قرار گرفته، برای جبران خسارت خود حق دارد، معامله را به استناد خیار غبن فسخ کند (صفایی ۱۳۵۱: ۱۲۹). برخی دیگر از حقوق دانان نیز این نظریه را بیش از سایر نظریات با قواعد عمومی منطبق دانسته‌اند (باریکلو ۱۳۸۲: ۴۳).

فسخ بر اساس خیار غبن، در کشورهایی که مبنای غبن را تعادل بین عوضین می‌دانند و با نظم عمومی مرتبط می‌دانند، قابل پذیرش است (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۰). در حقوق ایران، فسخ بر اساس خیار غبن حکمی، تابع احکام و شرایط خاص خود می‌باشد. به موجب ماده ۴۱۸ قانون مدنی^۱، جهل مغبون به گزاف بودن تعهد خود و بهای متعارف مورد معامله شرط استناد به خیار غبن است، در نتیجه در اینجا که در عمده موارد، طرف قرارداد از قیمت واقعی مورد معامله آگاه است و به دلیل قرار داشتن در وضعیت اضطراری تن به آن معامله داده است، استناد به خیار غبن خالی از وجه خواهد بود (کاتوزیان ۱۳۷۲ ج ۱: ۵۱۰؛ عبدی‌پور ۱۳۷۶: ۱۰۲).

برخی عقیده دارند:

ولی اگر در بحث‌های فقهی امامیه در این مورد تدبیر نماییم، در موارد علم مغبون به غبن خود، او را از حق فسخ به این اعتبار محروم می‌نمایند که مغبون در حقیقت به ضرر خود اقدام نموده و با آگاهی، رضایت به معامله نامتعادل داده است. اما در این فرض مضطر به واسطه وضعیت اضطراری خود، به عنوان تنها راه چاره معامله را می‌پذیرد و پذیرش این تعهد گزاف به هیچ وجه مبین رضای واقعی او یا دلیلی بر اقدام مضطر بر ضرر خود نمی‌باشد، تا ما به واسطه قاعده اقدام، از اعمال قاعده غبن خودداری کنیم؛ بلکه برای نجات خود از وضعیت درماندگی پذیرفته است (عبدی‌پور ۱۳۷۶: ۱۰۲).

۱. ماده ۴۱۸ قانون مدنی: «اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.»

این استدلال نیز نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در سوء استفاده از اضطرار هم آگاهی به قیمت واقعی می‌تواند مسقط خیار تلقی شود و صرف عدم رضایت مضطر نمی‌تواند موجب ابقای خیار غبن گردد، زیرا چنانکه می‌دانیم عدم رضایت مضطر تأثیری در قرارداد ندارد. از سوی دیگر چنین استدلال شده است که «اگر بعد از رفع اضطرار به مضطر مغبون، اختیار فسخ را بدهیم در حقیقت از تضرر ناروای او ممانعت کرده‌ایم» (عبدی‌پور ۱۳۷۶: ۱۰۲). بر این مبنا علت وجود خیار غبن، استناد به قاعده «لاضرر» می‌باشد (قافی ۱۳۸۳: ۷۷). این نظر حتی در میان برخی فقهای متقدم نیز طرفدارانی دارد و برخی فقها همین قاعده را مبنای خیار غبن دانسته‌اند (شیخ طوسی ۱۴۱۷ ج ۳: ۴۲؛ علامه حلی بی‌تا ج ۱: ۵۲۲؛ ابن زهره ۱۴۱۷: ۲۲۴؛ طباطبایی ۱۴۱۹ ج ۸: ۱۹۰).

ولی این استدلال هم قابل پذیرش نیست و با استناد به قاعده لاضرر نیز نمی‌توان حق فسخ را اثبات نمود. بر مبنای قول مشهور فقها «لاضرر» دلالت بر نفی حکم ضرری می‌نماید. این نظر برای اولین بار توسط ملا احمد نراقی، استاد مرحوم شیخ انصاری، بیان شده (نراقی ۱۴۰۸: ۱۸) که پس از ایشان، فقهای دیگری از جمله مرحوم شیخ انصاری (انصاری ۱۴۲۰ ج ۳: ۱۱۴)، میرزای نائینی (نجفی خوانساری ۱۴۱۸ ج ۳: ۳۸۲) و میرزا حسن بجنوردی (موسوی بجنوردی ۱۴۱۹ ج ۱: ۲۱۸) نیز آن را پذیرفته‌اند؛ چنانکه می‌توان گفت در میان فقهای متأخر، این نظر بیش‌ترین طرفدار را دارد (بهرامی احمدی ۱۳۷۷: ۳۰۸). به موجب این نظریه آنچه از طرف شارع نفی شده، وجود حکم ضرری در شرع است، اعم از اینکه ضرر، ناشی از خود حکم یا متعلق حکم باشد. با توجه به اینکه مشهور فقها معتقدند مقصود از لاضرر نفی حکم ضرری است، بایستی بر این عقیده بود که نمی‌توان به وسیله این قاعده خیار غبن را اثبات نمود؛ زیرا لاضرر بنا بر عقیده بسیاری از فقها مثبت حکم تلقی نمی‌شود و تنها می‌تواند نفی حکم کند (موسوی بجنوردی ۱۳۷۹: ۷۴، ۲۵۷)؛ به دیگر سخن لاضرر در بیع غبنی، تنها می‌تواند حکم ضرری، یعنی لزوم بیع را بردارد، و در نتیجه بیع غبنی را جایز می‌نماید که با اثبات خیار متفاوت است (مبین ۱۳۸۷: ۱۷۶). نهایتاً اینکه استناد به لاضرر، نمی‌تواند مثبت خیار باشد و در نتیجه در سوء استفاده از اضطرار نیز نمی‌توان به کمک این قاعده برای مضطر، حق فسخ مقرر داشت.

۳) سوء استفاده از اضطرار در فقه امامیه

در این بخش وضعیت قراردادهای منعقد ناشی از سوء استفاده از اضطرار از دیدگاه فقهای امامیه بررسی خواهد شد و دیدگاه فقهی امام خمینی نیز در خصوص این موضوع به دقت مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت. چنانکه پیش‌تر هم بیان شد، مشهور فقهای امامیه تفاوتی بین قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار و معاملات اضطراری قائل نشده‌اند و حکم به صحت آنها داده‌اند. در عین حال از سوی برخی فقها و حقوق‌دانان پیشنهادات و تحلیل‌هایی برای ابطال یا قابلیت فسخ قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار بیان شده است. استناد به حدیث رفع، قاعده انصاف یا روایات ناظر به نهی بیع با مضطربین از جمله استدلالاتی است که در این خصوص مطرح گردیده است. این نظریات به ترتیب بررسی خواهد شد. دیدگاه امام خمینی در این زمینه نیز در پایان مورد تحلیل و دقت نظر قرار می‌گیرد.

۳-۱) نظر مشهور

بحث سوء استفاده از اضطرار، حداقل با چنین عنوانی، در کتب فقهی سابقه ندارد؛ لذا در کتب و نظریات فقها نمی‌توان به صراحت پاسخی برای این سؤال یافت. با توجه به سکوت فقها در بیان حکم سوء استفاده از اضطرار، چنین استنباط شده است که جمهور فقها بر این عقیده‌اند که معاملات اضطراری ولو از طریق سوء استفاده از اضطرار منعقد شده باشد، صحیح است. لذا نظریه صحت قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار، بیش از سایر نظریات با ظاهر دیدگاه‌های فقهی سازگاری دارد. اصولی همچون اصل صحت و اصل لزوم نیز همین نظر را تقویت می‌نماید (موسوی بجنوردی ۱۳۷۹: ۵۰، ۵۹). شارحین متقدم قانون مدنی نیز که تحت تأثیر نظرات فقها بوده‌اند، بیش‌تر متمایل به همین نظر می‌باشند (عدل ۱۳۵۴: ۱۲۴؛ حائری شامی ۱۳۷۶: ۱۶۴؛ امامی ۱۳۷۲ ج ۱: ۱۹۴).

ظاهر پاره‌ای از روایاتی هم که در خصوص اضطرار وارد شده است، دلالت بر صحت معاملاتی می‌نماید که در اثر سوء استفاده از اضطرار منعقد شده است. به عنوان نمونه، در روایتی از امام صادق^(ع) نقل شده است که از حضرت سؤال شد که مردم گمان می‌کنند که سود گرفتن از مضطر حرام است و ربا تلقی می‌شود. امام^(ع) پاسخ دادند: «آیا کسی، چه فقیر و چه غنی، به جز از روی ضرورت خرید و فروش می‌نماید؟ خداوند بیع را حلال نموده و ربا را حرام دانسته است؛ پس سود بگیری ولی ربا نگیری...» (حرعاملی ۱۴۱۰ ج ۱۷: ۴۴۷). اطلاق این روایت دلالت بر این دارد که

گرفتن هر نوع سودی در معامله با مضطر جایز است، هر چند که همراه با سوء استفاده از اضطرار وی باشد. این گونه روایات، صحت معاملات اضطراری را، ولو همراه با سوء استفاده از اضطرار باشد، تقویت می‌کند.

۲-۳) استناد به حدیث رفع

برخی حقوق‌دانان عقیده دارند از لحاظ فقهی، اعمال قاعده رفع در موارد سوء استفاده از اضطرار منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا بنا بر قاعده پذیرفته شده در فقه، حکم عمل اضطراری، هم در احکام تکلیفی و هم در احکام وضعی مرفوع است و اگر در بعضی از احکام وضعی به دلیل امتنان، حکم مربوط رفع نمی‌شود، دلیل بر آن نخواهد بود که در موارد دیگر، از اعمال دلیل رفع خودداری نماییم. بنابراین، باید گفت اگر چه در اضطرار ساده، فقها به جهت مصلحت مضطر و مخالفت با امتنان، معامله او را تصحیح نموده و دلیل رفع را اعمال نمی‌نمایند، ولی در موارد سوء استفاده از اضطرار، مصلحت مضطر در واقع در این است که به او یا دادگاه صالح حق دهیم، معامله‌ای را که در شرایط اضطراری منعقد نموده است، باطل اعلام نماید. حقیقت این است که رفع حکم وضعی، یعنی نفی صحت معامله اضطراری، در مواردی که متعامل از مضطر در مانده، بهره برداری نامشروع می‌نماید، خلاف امتنان نیست تا به بهانه آن از اعمال دلیل محکمی، چون حدیث رفع، خودداری نماییم.

ممکن است، نظریه فقها در این مسأله در برخی موارد، با توجه به شرایط زمان و مکان صحیح باشد، ولی در شرایط امروزی و در جامعه‌ای که سیستم قضایی در دسترس کلیه افراد جامعه است، اگر به مضطر مغبون این فرصت داده شود که پس از آن که در شرایط اضطراری تعهد گزارفی را پذیرفت یا اجرت ناعادلانه‌ای را پرداخت کرد و زمانی که از آن موقعیت خطرناک تا حدودی نجات پیدا کرده است، به دادگاه صالح مراجعه کند و تقاضای ابطال یا تعدیل قرارداد ناعادلانه را کند، این تقاضا به هیچ وجه خلاف امتنان نیست و منافاتی با مناط حدیث رفع ندارد (عبدی‌پور ۱۳۷۶: ۱۰۶).

۳-۳) استناد به قاعده انصاف

برخی حقوق‌دانان عقیده دارند بر اساس قاعده عدل و انصاف، موارد سوء استفاده از اضطرار از شمول حکم وفای به عهد «اوفوا بالعقود» خارج می‌باشد. «خداوند همچنان که امر می‌کند، طرفین یک قرارداد پای‌بند عقد باشند، نیز امر می‌کند در همان قرارداد پای‌بند عدل و احسان باشند، نه اینکه ولو عقد ظالمانه هم باشد، پای‌بند آن باشند» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۲ ج ۱: ۷۹).

برخی نیز معاملاتی را که در اثر سوء استفاده از اضطرار و به ویژه ایجاد اضطرار از سوی طرف قرارداد واقع شود، مصداق «اکل مال بباطل» و مشمول حکم آیه «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» می‌دانند و عقیده دارند حکم «تجارت عن تراض» نیز منصرف از این موضوع است؛ از این رو علاوه بر حرمت تکلیفی، از لحاظ وضعی نیز چنین معامله‌ای، نافذ نخواهد بود (قافی ۱۳۸۳: ۷۸).

۳-۴) استناد به روایات ناظر به نهی بیع با مضطربین

برخی نیز در اثبات مخدوش بودن معامله ناشی از سوء استفاده از اضطرار، به روایات وارده در خصوص نهی از بیع مضطربین استناد نموده‌اند (قافی ۱۳۸۳: ۸۱) که به نظر چندان صحیح نمی‌رسد؛ زیرا بیش‌تر این روایات، حکم وضعی معامله را بیان نمی‌کند، بلکه در مقام بیان حکم تکلیفی کراهت اخذ سود بیش از حد از مضطرب است. مضافاً اینکه این روایات اعم از «سوء استفاده از اضطرار» و «اضطرار» است و نمی‌تواند در مقام بطلان معاملات ناشی از سوء استفاده از اضطرار مورد استناد قرار گیرد.

۳-۵) دیدگاه امام خمینی^(ره)

امام خمینی در کتاب *البیع* به تبعیت از سایر فقها، بحثی از سوء استفاده از اضطرار به میان نیاورده‌اند و در بیان حکم معاملات اضطراری چنین فرموده‌اند که اضطرار ناشی از نیازهای افراد، موجب بطلان معامله نمی‌گردد، زیرا ادله مربوط به بطلان معاملات اکراهی از جمله حدیث رفع، منصرف از موضوع می‌باشد، مگر اینکه از این اضطرار، تضییق و سختی برای فرد ایجاد شود، زیرا که حدیث رفع برای گشایش و راحتی افراد و از باب امتنان است؛ پس معاملات مستند به اضطرار

مطلقاً باطل نمی‌باشد، مگر در بعضی از موارد نادری که در ادامه بیان می‌شود (امام خمینی ۱۳۷۹ ج ۲: ۹۲).

ظاهراً یکی از این موارد که اضطرار، از باب «لا حرج» موجب بطلان معامله می‌گردد، موردی است که حضرت امام در *تحریر الوسیله* در انتهای کتاب اطعمه و اشربه بیان نموده‌اند. ایشان در مسأله ۳۶ این کتاب، سؤالی را مطرح نموده‌اند که اگر فردی برای سد رمق خویش مجبور به خوردن غذای غیر مضطر گردد، چه تکلیف و به عبارتی چه اختیاری دارد. حضرت امام و بسیاری از فقها عقیده دارند که اگر مالک مال مضطر نباشد، بر او واجب است که از مال خود به شخص مضطر بذل نماید و اگر مالک امتناع نماید، مضطر می‌تواند با قهر و غلبه مال را از او بگیرد. البته بر مالک هم واجب نیست که مال خود را مجاناً به مضطر بدهد و می‌تواند عوض مال خود، یعنی اگر مال قیمی است، قیمت یا همان ثمن المثل و اگر مثلی است، مثل آن را از مضطر بگیرد (امام خمینی ۱۴۲۱: ۶۴۱). ولی اگر مالک حاضر باشد، مال خود را به مضطر بفروشد، مضطر حق استفاده از قهر و غلبه را ندارد و بایستی مال را بخرد. بحث اختلافی که بین فقها وجود دارد، در خصوص تعیین قیمت مال است. سؤال این است که آیا مالک می‌تواند مال خود را به هر قیمتی به مضطر بفروشد؟ در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

مرحوم شیخ طوسی در *مبسوط* چنین بیان داشته‌اند که در چنین حالتی اگر مالک، کالا را به بیش از ثمن المثل بفروشد و مضطر هم توانایی خرید دارد، باید کالا را به عقد فاسد از مالک بخرد که در این صورت به دلیل بطلان عقد تنها به اندازه ثمن المثل ضامن خواهد بود؛ ولی اگر حتماً باید به عقد صحیح بخرد، دو نظر ابراز شده است: برخی عقیده دارند که کل ثمن المسمی را باید پردازد؛ زیرا مضطر عقد را با اختیار خود منعقد نموده است و برخی دیگر معتقدند، بیش از ثمن المثل را نباید پرداخت کند، زیرا خریدار در پرداخت بیش از ثمن المثل مضطر بوده و در حکم آن است که به پرداخت بیش از ثمن المثل اکراه شده است. در نهایت مرحوم شیخ طوسی، قول دوم را قوی‌تر می‌داند (شیخ طوسی ۱۳۸۷ ج ۶: ۲۸۶).

بیش تر فقها با نظر شیخ طوسی مخالفت نموده‌اند و آن را محل اشکال دانسته‌اند (محقق حلّی ۱۴۰۹ ج ۴: ۷۵۸؛ نجفی ۱۳۶۹ ج ۳۶: ۴۳۸). مخالفان نظر شیخ طوسی عقیده دارند که اگر مالک حاضر به فروش مال خود باشد، می‌تواند آن را به هر قیمتی بفروشد و اقوی این است که پرداخت زاید بر

ثمن المثل نیز بر مضطر واجب است. ایشان در توجیه نظر خود، به دلیل «الناس مسلطون علی اموالهم» تمسک جسته‌اند (شهید ثانی ۱۴۱۰ ج ۷: ۳۵۶-۳۵۵).

اگرچه استدلال مخالفان نظر شیخ طوسی قوی به نظر می‌رسد، ولی امام خمینی در *تحریر الوسیله* با استدلال دیگری، نظری مخالف مشهور فقها اختیار نموده‌اند. ایشان عقیده دارند، مالک می‌تواند مال خود را به هر قیمتی ولو زاید بر ثمن المثل، به فروش رساند، به شرط اینکه منتهی به حرج نشود، که در این صورت حق اخذ بیش از ثمن المثل را ندارد (امام خمینی ۱۴۲۱: ۶۴۱ م ۳۶). در حقیقت استدلال امام خمینی تمسک به قاعده «لا حرج» است و ایشان بدون اینکه نافی اختیار مضطر در انجام معامله شوند، عقیده دارند، آنچه مانع نفوذ قرارداد در زاید بر ثمن المثل می‌شود، ادله ثانویه‌ای مانند «لا حرج» است که بی‌تردید بر احکام اولیه‌ای چون «قاعده سلطنت» حکومت دارد (موسوی بجنوردی ۱۳۷۹: ۳۷۱).

در مفهوم و تعریف عسر و حرج نیز میان فقها اختلاف نظرهایی وجود دارد. پاره‌ای از فقها رابطه میان عسر و حرج را عام و خاص مطلق می‌دانند و دامنه حرج را محدودتر از عسر می‌دانند و عقیده دارند قاعده لا حرج صرفاً مواردی را شامل می‌شود که سختی و مشقت به حد حرج رسیده باشد (نراقی ۱۴۰۸: ۶۱)، ولی برخی اساتید معاصر بر این عقیده‌اند که:

به نظر می‌رسد رابطه مصادیق عسر و حرج، تساوی است، نه عموم و خصوص مطلق؛ زیرا هر عملی که انسان را به تنگنا و ضیق اندازد، دشوار و سخت هم هست و بر عکس، هر کاری که انجام دادنش برای آدمی سخت و شاق باشد، موجب تنگی و اعمال فشار بر او نیز می‌شود. به علاوه ضابطه تعیین مصداق عسر و حرج، عرف است که مطابق آن، هر کاری که موجب مضیق و تنگنا باشد، حرج و دشواری نیز تلقی می‌شود (محقق داماد ۱۳۸۰ ج ۲: ۸۱).

بر مبنای دوم می‌توان اخذ زاید بر ثمن المثل از مضطر را نیز از مصادیق اعمال این قاعده دانست.

اگرچه در تبیین مفاد «قاعده لا حرج» نیز همانند «قاعده لاضرر» در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، ولی مشهور فقها به تبعیت از شیخ انصاری بر این عقیده‌اند که این قاعده حکم حرجی را نفی می‌نماید. به عبارت دیگر، منظور از این قاعده عدم تشریح حکم ضرری است (موسوی بجنوردی ۱۳۷۹: ۴۶۹؛ محقق داماد ۱۳۸۰ ج ۲: ۹۲). بر این اساس می‌توان گفت، در مسأله بیان شده نیز وجوب

پرداخت زاید بر ثمن المثل از سوی مضطر، حکم حرجی است که با استناد به قاعده مذکور نفی می‌گردد.

حکم بیان شده در این مسأله را می‌توان در تمام موارد سوء استفاده از اضطرار تعمیم داد؛ چنانکه در بررسی مفهوم و ارکان سوء استفاده از اضطرار بیان شد، ناعادلانه بودن ثمن قراردادی یکی از ارکان تحقق سوء استفاده از اضطرار است که با توجه به نظر امام می‌توان آن را به «منتهی شدن قرارداد به حرج» تفسیر نمود. به عبارت دیگر هرگاه شخص مضطر در نتیجه وضعیت اضطراری خود، قراردادی منعقد نماید که ثمن قراردادی آن به گونه‌ای بیش از ثمن المثل باشد که منتهی به ایجاد عسر و حرج گردد، می‌توان این قرارداد را ناعادلانه و در نتیجه سوء استفاده از اضطرار را محقق دانست.

بر مبنای دیدگاه امام قراردادی که در چنین شرایطی منعقد گردد مضطر را تنها تا میزان ثمن المثل متعهد می‌نماید و وی تعهدی بیش از پرداخت ثمن المثل ندارد. هرچند این نظر، مورد پذیرش سایر فقها قرار نگرفته و مهجور مانده است، ولی با اصول فقهی و حقوقی سازگار است و حقوق شخص مضطر را نیز به خوبی تأمین می‌نماید. چنانکه پیش‌تر هم بیان شد، از میان نظریات پنج‌گانه، قول به تعدیل قرارداد بیش از سایر نظریات، حقوق مضطر را تأمین می‌نماید، ولی این نظریه در حقوق ایران، جز در محدوده ماده ۱۷۹ قانون دریایی، جایگاهی ندارد.

نتیجه

بر اساس آنچه در این مقاله بیان شد، می‌توان دریافت که هرچند قانونگذار معاملات اضطراری را صحیح و نافذ دانسته است، ولی این امر به معنای پذیرش قراردادهای منعقد ناشی از سوء استفاده از اضطرار نمی‌باشد. اگرچه مصالح اجتماعی ایجاب می‌کند که قراردادهای اضطراری معتبر شناخته شود، ولی همین مصالح، قانونگذار را بر آن می‌دارد که هنگامی که از این شرایط اضطراری سوء استفاده می‌شود، از طرف مضطر حمایت لازم را به عمل آورد. در تعریف این مفهوم می‌توان گفت سوء استفاده از اضطرار زمانی تحقق می‌یابد که قراردادی غیرعادلانه به فردی که در شرایط اضطراری قرار دارد، تحمیل شود، به گونه‌ای که در نتیجه شرایط اضطراری موجود، بر خلاف میل باطنی به آن تن دهد.

در نتیجه برای تحقق «سوء استفاده از اضطرار» بایستی دو عنصر «اضطرار» و «سوء استفاده» در کنار یکدیگر قرار گیرند. برای اینکه اضطرار تحقق یابد، بایستی رضایت فرد مخدوش شده، در عین حال فشار مستقیم بیرونی نیز بر وی وارد نشده باشد. از سوی دیگر، برای اینکه از این اضطرار سوء استفاده شود، بایستی قرارداد منعقد غیرمتعارف یا ناعادلانه باشد. همچنین بایستی طرف قرارداد از وجود وضعیت اضطراری آگاهی داشته باشد و همو پیشنهاد انعقاد قراردادی ناعادلانه را به شخص مضطر ارائه نماید.

اگرچه بسیاری از حقوق دانان با بیان توجیهات یاد شده بر این عقیده‌اند که ضروری است، وضعیت حقوقی قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار با سایر قراردادهای اضطراری متفاوت و متمایز باشد، ولی در خصوص وضعیت حقوقی این دسته از قراردادها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی، این نوع قراردادها را همانند قراردادهای اضطراری صحیح می‌دانند و برخی به این استدلال که تعادل قراردادی به هم خورده است و یا به دلیل مغایرت با انصاف، آن را باطل دانسته‌اند. برخی دیگر نیز با استناد به خیار غبن برای مضطر خیار فسخ قائل شده‌اند و عده‌ای دیگر پیشنهاد تعدیل یا قابلیت ابطال قرارداد در دادگاه را مطرح نموده‌اند. نهایتاً برخی هم این قراردادها را در حکم قراردادهای اکراهی دانسته و آن را غیر نافذ شمرده‌اند که استدلالات هر دسته از حقوق دانان و انتقادات وارد بر آنها مفصلاً مورد بررسی قرار گرفت.

از مختصر مباحث یاد شده، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظریه صحت این دسته از قراردادها با مصالح و مقتضیات اجتماعی سازگار نیست و به دور از انصاف شمرده می‌شود. نظریه بطلان نیز که در حقوق انگلستان مطرح شده با مبانی حقوقی ما سازگاری ندارد. فسخ قرارداد به استناد خیار غبن، نیز در بیش تر موارد به دلیل اطلاع مضطر از قیمت واقعی قراردادی قابل اعمال نیست. از میان دو نظر باقی مانده، قابلیت تعدیل یا ابطال قرارداد که در ماده ۱۷۹ قانون دریایی پیش بینی شده، مصالح مضطر را بیش تر تأمین می‌کند، ولی مبنای حقوقی مناسبی برای توجیه آن ارائه نشده است و حکمی استثنائی به شمار می‌رود. نظریه اکراهی دانستن قرارداد هم، صرف نظر از تفاوت ماهوی اکراه و اضطرار، موجب عدم نفوذ قرارداد است که در برخی موارد، اعمال آن به مصلحت مضطر نمی‌باشد. اگرچه بیش تر فقهای امامیه قائل به صحت این قراردادها هستند، ولی برخی فقها با طرح نظری مخالف، در چنین قراردادهایی مضطر را فقط تا میزان ثمن المثل ضامن دانسته‌اند؛ یعنی معتقدند، این نوع قراردادها، در مورد مبلغ زاید بر ثمن المثل صحیح و الزام آور نمی‌باشند. این

دسته از فقها نیز قرارداد منعقده را، در خصوص بیش از میزان ثمن المثل، به دلیل فقدان رضایت طرف قرارداد، در حکم معاملات اکراهی دانسته‌اند که البته به حق مورد انتقاد سایر فقها قرار گرفته است.

حضرت امام خمینی نیز که از طرفداران این نظر به شمار می‌رود، با طرح استدلالی دیگر و با استناد به قاعده لاجرح و ارتباط موضوع با احکام ثانوی، سعی نموده است، تا ایرادات وارد بر این نظریه را مرتفع نماید.

دیدگاه امام خمینی در این خصوص، از جهات مختلف قابل تقویت تلقی شده و دارای مزایای متعددی است. اولاً، در این دیدگاه به مخدوش بودن اراده مضطر که مورد انتقاد فقها و برخی حقوق‌دانان قرار گرفته اشاره‌ای نشده است. ثانیاً، در این استدلال به تفاوت ماهوی دو مفهوم «اضطرار» و «اکراه» کاملاً توجه شده و قراردادهای ناشی از سوء استفاده از اضطرار به عنوان قرارداد اکراهی به حساب نیامده است. ثالثاً، مبنای نظر حضرت امام استناد به قاعده ثانویه «لا جرح» می‌باشد و ایراد مطروحه از سوی فقها بر نظر امام وارد نیست. رابعاً، نتیجه نظر امام تعدیل قراردادهای منعقده ناشی از سوء استفاده از اضطرار تا حد ثمن المثل است که به بهترین شکل، حقوق مضطر را تأمین می‌نماید. خامساً، با تعیین ثمن المثل به عنوان مبنای تعدیل، دادرسی و کارشناس در تعدیل قرارداد با سردرگمی رو به رو نمی‌باشد.

با عنایت به ویژگی‌های ممتاز این نظریه، می‌توان در دکترین‌های حقوقی آن را تقویت نمود و با توجه به استدلال قوی فقهی و انطباق با موازین شرعی، حتی در قانونگذاری‌های آتی نیز مد نظر قانونگذار قرار داد.

منابع

- ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷) *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، قم: مؤسسه الامام الصادق^(ع)، الطبعة الاولى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸) *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- آخوند خراسانی، شیخ محمد کاظم. (۱۴۰۶) *حاشیه کتاب المتکاسب*، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، الطبعة الاولى.
- _____ . (بی‌تا) *کفایة الاصول*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۹)، چاپ و نشر عروج، چاپ اول.
- _____ . (۱۴۲۱) *تحریر الوسیله*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(۹)، چاپ اول.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۲) *حقوق مدنی*، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ هشتم.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۰) *کتاب المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- انصاری، علی و حجت مبین. (۱۳۸۸) «مفهوم اکراه اقتصادی و جایگاه آن در فقه امامیه با مطالعه در اندیشه فقهی امام خمینی^(۹)»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۴۲.
- باریکولو، علیرضا. (پاییز ۱۳۸۲) «ضمانت اجرای حقوقی سوء استفاده از وضعیت اضطراری طرف قرارداد»، *اندیشه‌های حقوقی*، سال اول، شماره ۴.
- بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۷۷) *سوء استفاده از حق، مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظام‌های حقوقی*، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
- پارساپور، محمداقرا. (بهمن و اسفند ۱۳۸۲) «اضطرار در حقوق مسئولیت مدنی»، *نامه مفید*، شماره ۴۰.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۲) *دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- حائری شاهیخ، سید علی. (۱۳۷۶) *شرح قانون مدنی*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۰) *تفصیل الشریعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، الطبعة الثانية.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱) *مصباح الفقاهه*، قم: مطبعة الغدير، الطبعة الثالثة.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۱۹۹۸) *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت: انتشارات حلبی، چاپ سوم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی جبعی عاملی. (۱۴۱۰) *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: انتشارات داوری، الطبعة الاولى.
- شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷) *تشکیل قراردادها و تعهدات*، تهران: نشر حقوقدان، چاپ اول.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷) *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: المكتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة.
- _____ . (۱۴۱۷) *کتاب الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۵۱) *دوره مقدماتی حقوق مدنی*، تهران: مدرسه عالی حسابداری، چاپ اول.
- طباطبایی حکیم، سید محسن. (بی تا) *نهج الفقاهه*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۶) *سؤال و جواب*، به اهتمام سید مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- _____ . (۱۴۲۳) *حاشیه کتاب المکاسب*، قم: دارالمصطفی لاحیاء التراث، الطبعة الاولى.

- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۹) *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الأولى.
- عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۷۶) *بررسی تطبیقی مفهوم اضطرار و آثار آن در حقوق مدنی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- عدل، مصطفی. (۱۳۵۴) *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف. (بی تا) *تذکرة الفقهاء*، قم: مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- غفوریان، احمد. (۱۳۶۰) «نقش اضطرار در مسئولیت مدنی»، *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۵.
- قافی، حسین. (پاییز ۱۳۸۳) «ماهیت و میزان اعتبار قرارداد الحاقی»، *فقه و حقوق*، سال اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۲) *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: انتشارات مدرس با همکاری شرکت بهمن برنا، چاپ دوم.
- گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۷۲) *مقالات حقوقی*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- مبین، حجت. (۱۳۸۷) *نظریه قابلیت استناد به عنوان مبنای مسئولیت مدنی در فقه امامیه و حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه*، پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته رشته معارف اسلامی و حقوق، گرایش حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۹) *شوابع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: انتشارات استقلال، الطبعة الثانية.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۰) *قواعد فقه بخش مدنی ۲*، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۹) *قواعد فقهیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ و نشر عروج، چاپ سوم.
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن. (۱۴۱۹) *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی، الطبعة الأولى.
- نجفی خوانساری، شیخ موسی بن محمد. (۱۴۱۸) *حاشیه المکاسب (منیه الطالب)*، تقریرات درس میرزا محمد حسین نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۶۹) *جواهر الکلام فی شرح شوابع الاسلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
- نراقی، ملا احمد. (۱۴۰۸) *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم: مکتبه بصیرتی، چاپ سنگی.
- _____ . (۱۴۱۸) *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مطبعه ستاره، الطبعة الأولى.
- Guest, A.G. (1986) *Anson's Law of Contract*, Oxford: Clarendon Press, 26th ed.
- Treitel, H. (1995) *The Law of Contract*, London: Maxwell & Sweet, 9th ed.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.